

فقر در میان فراوانی

فقرا

در سالهای پس از جنگ بسیاری از آمریکائیان از پیشرفت های مادی قابل توجهی برخوردار گشته اند. حتی اگر اثرات تورم را در نظر بگیریم ، درآمد میانه خانواده ها از سال ۱۹۴۷ تا سال ۱۹۶۷ به میزان ۶۷ درصد ترقی کرد . در همین دوره نسبت خانواده هایی که درآمدشان ۱۰،۰۰۰ دلار در سال یا بیشتر بود از ۲۲ به ۳۴ درصد رسید . و در سالهای اخیر ، مسأله آمریکائیها از اینکه تعداد فقرا را از ۲۲ درصد جمعیت در سال ۱۹۵۹ به ۱۳ درصد در سال ۱۹۶۸ کاهش داده ایم ، بحق خشنودیها کرده ایم ، ولی این حقیقت سر جای خود باقیست که هنوز ۲۵ میلیون نفر از جمعیت آمریکا فقیرند .

درباره فقرا هزاران صفحه آمار تنظیم و منتشر شده است . تعداد فقرا را اندازه گیری و ارزیابی کرده و آنها را در طبقه بندیهای مختلفی جای داده اند که جدول شماره یک یکی از آنهاست . ولی با مال ، بعلت چندگونگی های فراوان بین فقرا ، توضیح وضع آنها از روی این آمار و طبقه بندیها مشکل میشود . تنها آنچه که می توانیم بگوئیم اینست که میلیون ها نفر از شهروندان ما در فقر شدید بسر می برند که فقط برای عده معدودی از آنها احتمال زندگی بهتر و امید به آینده وجود دارد .

برای فقرا ، فقر نه موضوعی آماری است نه جامعه شناسی . اینها در حقیقت برای تنازع بقا ، با زندگی در جنگی بی امان درگیر شده اند ، مطابق یافته این هیات ، تنگدستی آنها ناشی از تبلیغات و آمار ، بلکه حقیقی است . و برای بسیاری از فقرا ، فقر آنها موقت نیست ، بلکه تلاشی بلند مدت است .

گزیده ای از گزارش هیات ویژه رئیس جمهور آمریکا برای بررسی فقر در این کشور

استانداردهای فقیر

هر گونه بیتی درباره فقرا باید از تعریف درباره اینکه چه کسی فقیر

جدول شماره ۱ - ویژگی های فقرا و غیر فقرا در آمریکا در سال ۱۹۶۶

تعداد به میلیون		ویژگی ها	
فقیر	غیر فقیر	فقیر	غیر فقیر
۳۰/۰	۱۶۳/۹	مجموع	۱۰۰/۰
۱۳/۰	۵۷/۴	کمتر از ۱۸ سال	۳۵/۰
۱/۶	۱۰/۴	۱۸ - ۲۱	۶/۴
۷/۴	۶۸/۷	۲۲ - ۴۴	۴۱/۹
۲/۵	۱۴/۷	۴۵ - ۶۴	۹/۰
۵/۴	۱۲/۶	۶۵ و بالاتر	۷/۷
۳۰/۰	۱۶۳/۹	مجموع سفید	۱۰۰/۰
۲۰/۴	۱۵۰/۲	غیر سفید	۹۱/۶
۹/۵	۱۳/۷	وضعیت خانوادگی	۸/۴
۳۰/۰	۱۶۳/۹	مجموع بی خانواده	۱۰۰/۰
۵/۱	۷/۶	اعضای خانواده سرپرست	۴/۶
۲۴/۹	۱۵۶/۳	زوج یا زوجة بالغین دیگر	۹۵/۴
۶/۱	۴۲/۸	بچه های پائین تر از ۱۸ سال نوع مسکن	۲۶/۱
۴/۱	۳۸/۵	مجموع کشاورز	۲۳/۵
۲/۱	۱۷/۷	غیر کشاورز	۱۰/۸
۱۲/۶	۵۷/۳	روستائی	۳۵/۰
۳۰/۰	۱۶۳/۹	مجموع شهری	۱۰۰/۰
۲/۵	۸/۵	کشاورز	۵/۲
۲۷/۵	۱۵۵/۶	غیر کشاورز	۹۴/۸
۱۱/۲	۴۴۶/۷	روستائی	۲۸/۵
۱۸/۸	۱۱۷/۲	شهری	۷۱/۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
کتابخانه تخصصی علوم انسانی



خدمات درمانی

بعثت انزوای فقرا و عدم دسترسی به وسائل آمد و شد ، اینها به پزشک و داروی کافی دسترسی ندارند . مراقبت های پزشکی که از آنها بعمل میاید اغلب بد و نوسداروی بعد از مرگ سهراب است . معهدا ، وضع آنهایی که بیش از همه به خدمات درمانی احتیاج دارند - بچهها ، مادران یاردار و سالخوردهگان - ونسبت بزرگی از جمعیت فقرا را تشکیل میدهند ، بدتر از دیگران است .

باوجود اینکه ایالات متحده از پیشرفتهترین تکنیک های پزشکی جهان برخوردار است ، معهدا جمعیت فقیر این کشور از این تکنیکها استفاده کمی میبرند . مثلا ، آمریکا در مرگ و میر اطفال در جهان مقام سیزدهم را داراست و در مرگ و میر مادران حداقل در همین ردیف است . دلیل این مقام نازل را بمقدار زیاد باید در توزیع نامتناسب خدمات درمانی در ایالات متحده دانست ، توزیع نامناسبی که به زیان گروههای کم درآمد انجامیده است .

بدی تغذیه در دوران بارداری در رشد مغز جنین اختلال پدید میآورد و بر احتمال ژا ایمان زودرس میافزاید . کمبود پروتئین در کودکی رشد مغز را به عقب میندازد . یک جنین خرابی در ابتدای زندگی - و بدنیاال آن بیماری های بیایی ، بدی تغذیه بیشتر ، خانههای پر جمعیت و غیر بهداشتی - بعثت فقدان مراقبت های درمانی شدید می شود ، بطوریکه ممکن است در توافقی فرد در پیدا کردن کار در بلوغ تاثیر بگذارد . کمبود های بهداشتی و درمانی در آنهایی که از مهارت های لازم بی بهره اند بیشتر موجب بیکاری یا کم کاری میشوند ، چه ، کارهایی که نصیب این جماعت می شود ، بیشتر به نیروی بدنی احتیاج دارد تا دیگر کارها .

نواحی های بهداشتی و درمانی فقرا زیاد پنهان نیستند . چشم های بی حالت و بی فروغ کودکان ، پاهایی که هیچگاه راست نیستند ، و بی قوارگی استخوان های پا ، رخسارهای زرد ، موهای کدر راحتی آرمهای غیر تخصص می توانند به بینند و به فقر نیست دهند . نواقص بدنی دیگر ، مانند کم قوتی و ضعف در میان بچه های فقیر مدارس و بزرگسالانی که به زور بکار خود ادامه میدهند ، نیز وجود دارد ، ولی این نواقص را ممکن است معلمان و کارمندان بخوبی نشانند .

بسیاری از فقرا ، از عسده مراقبت های درمانی شخصی بر نمی آیند و از پوشش های بیمه های درمانی نیز بی بهره اند . و بسیاری نمی توانند پرداخت هزینه آمد و شد به مراکز رایگانی را که کیلومترها و ساعتها از آنها دور است ، متقبل شوند ، بعضی اوقات اصولا درمان رایگان ، چه خصوصی و چه عمومی در اختیارشان نیست .

مسکن

میلیونها نفر از فقرا در خانه های کثیف پائین تر از استاندارد می-زیند . کلبه ها و زاغه های نواحی روستایی به باقیمانده های اعصار قبل بیشتر شبیه اند تا به خانه . [....]

وضع نامساعد خانه های فقیرترین شهری اغلب در پشت ظاهر قابل قبول ردیف های خانه پنهان میماند . در داخل ، خانه خرابه است - گچها ویر آمده اند ، در دیوارها سوراخهایی پدید آمده اند ، چهارچوب های پنجره ها ویر آمده اند ، موشها و سوسکها باین طرف و آنطرف میدوند و لوله کشی از کار افتاده است . [....]

شرایط نامساعد خانه ها و محله های فقیرترین و ازدیاد جمعیت در این خانه و محله ها بر روی سلامت و الگو های اجتماعی و رفتاری تاثیر بزرگی می گذارند . زندگی در این شرایط و اتلاف وقت و انرژی برای مبارزه و وضعیت بد زیست ، کوشش های دیگر فرار از فقر را خنثی و بی اثر میسازند [....]

است وجه کسی نیست ، آغاز شود . ولی روشن است که يك استاندارد یا تعریف تنها درباره فقر ، مسئله راندخواه و اختیاری و اسباب مخالفت یا موافقت های فراوان می کند . استانداردی که بتوسط این هیات مورد استفاده قرار گرفته ، همان شاخص متداول فقر است که از طرف اداره رفاه اجتماعی تعیین و تعریف شده است . این شاخص بر اساس اندازه گیریهای وزارت کشاورزی [آمریکا] از حداقل نیازهای غذایی خانواده های فقیر با تعداد اعضای گوناگون بدست آمده است . شاخص فقر از ضرب این هزینه غذایی در عدد سه حاصل میشود ، بدین دلیل ساده که غذا يك سوم از هزینه های يك خانواده کم درآمد را تشکیل میدهد . رقمی که بدینگونه بدست میاید ، حداقل درآمدی است که می تواند نازلترین میزان بخور و نمیر کالاها و خدمات را خریداری نماید . ۲۵۰ میلیون نفری که درآمد آنها پائین تر از این شاخص است مطابق تعریف فقیر محسوب میشوند و آنهایی که در بالای آن قرار دارند مطابق همان تعریف غیر فقیرند . مطابق این شاخص ، در سال ۱۹۶۸ يك خانواده چهار نفری غیر کشاورز برای گذران زندگی ویر آوردن احتیاجات اساسی به حداقل ۳۵۵۳ دلار در سال یا ۲۷۴۳ دلار برای هر نفر در روز احتیاج داشت . در جدول شماره ۲ ، شاخص فقر برای خانواده ها در جمعیت های مختلف برای سال ۱۹۶۸ نقل شده است .

جدول شماره ۲ - آستانه فقر در سال ۱۹۶۸

تعداد اعضای خانواده	غیر کشاورز	کشاورز
۱	۱۷۴۸ دلار	۱۴۸۷ دلار
۲	۲۲۶۲	۱۹۰۴
۳	۲۷۷۴	۲۳۵۲
۴	۳۵۵۳	۳۰۳۴
۵	۴۱۸۸	۳۵۷۷
۶	۴۷۰۶	۴۰۳۱
۷ یا بیشتر	۵۷۸۸	۴۹۱۶

وزارت کشاورزی آمریکا برای يك زندگی سالم و يك معیشت حداقل برنامهای از مواد مختلف غذایی را اعلام کرده است ، که با وجود اینکه قیمت تهیه آن برای هر نفر بیش از يك دلار نیست بیش از يك سوم درآمد خانواده های فقیر را تشکیل میدهد . اگر يك خانواده از برنامه غذایی وزارت کشاورزی استفاده جوید ، باین پول می تواند از مواد غذایی کافی برخوردار شود ، ولی باید در قیاس با يك خانواده متوسط لوییا ، سبب زمینی و غلات بیشتر و گوشت ، تخم مرغ ، میوه و سبزیجات کمتری بخورد . با این حساب ، گوشتی که هر يك از اعضای يك خانواده فقیر می خورد کمتر از يكصد گرم در روز است .

متاسفانه ، برنامه غذایی وزارت کشاورزی که مبنای شاخص فقر است ، زیاد با واقعیت نمیخواند . مطابق تخمینی که بعمل آمده ، فقط يك چهارم از خانواده هایی که فقطتا حد این برنامه غذا میخورند ، باندازه کافی از مواد غذایی برخوردار میشوند . برای رعایت برنامه وزارت کشاورزی ، در خرید و تهیه و تنظیم برنامه غذایی روزانه به مهارتی احتیاج است که سهولت نمی توان صاحب شد ، و خانواده های فقیر باید برای ساختن غذای متنوع و اشتها آور بظاهر ممکن برنامه مزبور ، تلاش بسیاری بخرج دهند ، بسیاری از فقرا وسائل معمول آشپزخانه را فاقدند . بعلاوه ، برنامه وزارت کشاورزی فرض بر این دارد که خریدار برای استفاده های اقتصادی در مقادیر بزرگ خرید خواهد کرد و از بعضی مزایای مخصوص و چانه زنیها استفاده خواهد جست ، ولی این عمل برای فقرا که از امکانات انباری و بیخچال برخوردار نیستند مشکل است [....]

* این علامت به مفهوم آنستکه در اصل گزارش ، شاید برای اعراض از اطاله کلام ، از نقل جملاتی صرف نظر شده است .

چرا فقیر میمانند

وجود تناقض آمیز فقر در میان فراوانی برای بسیاری این سؤال را مطرح می کند که چرا در جایی که بسیاری از آمریکائیان موفقانه به تنعم رسیده اند ، بعضی فقیر مانده اند . معمولاً چنین پنداشته میشود که صرفاً با آرزوی یک زندگی خوب و کاری توان به تنعم رسید . و اغلب فقرا را مسئول شرایط بد خود میدانند و معتقدند که آنها هستند که باید خود ، خویشان را از فقر برهاند .

این هیات به این نتیجه رسیده است که این گفته ها نادرستند . ساخت اقتصادی و اجتماعی ما طوری است که خود بخود میلیون ها نفر را به فقر می کشاند . بیکاری و کم کاری (اشتغال ناقص) حقایق دم پا افتاده زندگی آمریکائی هستند . حتی برای آنها که درآمدشان از محل حقوق و دستمزدهایشان تامین میشود ، احتمال بدام فقر افتادن بسیار است .

ما همه پیر می شویم ، ما همه ممکن است که قربانی بیکاری ناشی از تغییرات تکنولوژیکی و صنعتی شویم ، هر کدام از ما ممکن است که بیمار یا ناقص العضو شود . وانگهی ، بیرون آمدن از فقر بسیار مشکل است . یک معلول ، یا یک زن و شوهر پیر ، یا یک بچه برای فرار از فقر چه می تواند بکند ؟ از زنی که یا شش بچه باید بدنیا لاری آموزش و کارآموزی برون چه انتظاری می توان داشت ؟ یک کارگر غیر ماهر جا افتاده وقتی که بیکار شد ، چه کاری می تواند بکند ؟

حقیقت بدیهی ایستکه بسیاری از فقرا برای این فقیر میمانند که کسب مزه برایشان امکان پذیر نیست .

سالخوردهگان

پیری دوره بیکاری است . جامعه نه از سالخوردهگان کاری خواهد و نه به آنها یاری میدهد که کار کنند . باز نشتگی در سن ۶۵ سالگی در برخی های دولتی و صنعتی عادی است و تبعیضی که کارفرمایان در استخدام پیران بعمل میاورند امری متداول است .

توانائی پیران در بدست آوردن کار و درآمد محدود است . معمولاً از آنها انتظار می رود که از محل حقوق بازنشستگی ، پس اندازها و مزایای رفاه اجتماعی زندگی کنند ، اغلب پس اندازها و حقوق بازنشستگی که روزگاری برای گذران زندگی کافی محسوب میشوند با بالا رفتن هزینه زندگی و تورم اعتبار خود را از دست میدهند . میلیون ها تن از آمریکائیان پرکار و سخت کوشی که از محل کار خود زندگی می کنند ، هر پیری خود را فقیر و درمانده می یابند .

در سال ۱۹۶۶ تعداد ۶/۴ میلیون نفر سالخورده و افراد نانخور آنها در فقر بسر می بردند . بیش از یک میلیون نفر متعلق به خانواده هایی بودند که سرپرست آنها در همان سال کار دارم نداشته بود و فقط نیم میلیون متعلق به آینده بودند که نان آورشان تمام سال را مشغول بود . در این سال متوسط درآمد سالانه خانواده بیش از ۶۰۰ دلار پائین تر از مرز فقر بود . این فاصله برای خانواده های سالخورده کم درآمدی که سرپرست آن کار کرده بود و آنها که کار نکرده بودند تقریباً یکسان بود . و متوسط درآمد یک خانواده فقیر با نان آور پیر کمتر از ۱۲۰۰ دلار در سال بود .

فقیر ها آنگاه که بازنشسته میشوند همانطور فقیر میمانند ، و دیگران که فقیر نیستند ممکن است پس از بازنشستگی ، در پیری فقیر شوند . فرصت بهتر کردن زندگی برای پیران فقیر کم و غیر واقع بینانه است . تنها از طریق برنامه های دولتی است که میتوان بکمک درآمد آنها شتافت .

غیر سالخوردهگان

دیدیم که سالخوردهگان نمی توانند برای نجات از فقر کاری انجام دهند ، حالا به بینیم که ۲۶ میلیون غیر سالخورده ای که مطابق آمار سال ۱۹۶۶ فقیر بودند چه می توانند بکنند . شش درصد از این افراد متعلق به خانواده هایی بودند که نان آورشان سالخورده و فقیر بود ، بنابراین فقر

آنها از جانب کس دیگری بود . امکانات بقیه آمده های غیر سالخورده برای فرار از فقر چگونه است ؟ حقیقت تلخ اینکه ، هیچ . اینها برای رهائی از فقر از امکانات بسیار محدودی برخوردارند .

وضع کار ۵۴ میلیون نان آور غیر سالخورده خانواده های فقیر شاهد محکم و درد آوری بر توانائی محدود فقرا در تغییر اساسی شرایط زندگی خویش است . بطور کلی ، قسطنان آوران ۱۹۹ میلیون خانواده فقیر - ۴۲ درصد از مجموع - در سال ۴ هفته پایشتر کار کردند ، دوره اشتغال بسیاری از بقیه نان آوران از این مقدار کمتر بوده است . [...]

بیشتر از ۷۰ درصد از نان آوران غیر سالخورده خانواده های فقیر ، با وجود اینکه کم و بیش در عرض سال کار کرده بودند ، باز هم در فقر بسر می بردند . بنابراین این هیات این حقیقت که ۴۲ درصد از نان آوران غیر سالخورده خانواده های فقیر بطور کامل در تمام مدت سال دارای کار و هنوز فقیر بوده اند ، در فهم فقیر همانقدر مهم است که ۵۸ درصد بقیه کمتر کار کرده و یا اصلاً کار نکرده اند .

بیکار بودن و یا نبودن فقر را بیشتر به اقبال بستگی دارد تا به انگیزه یا عوامل دیگر . بیکاری یا کم کاری (اشتغال ناقص) در میان فقرا اغلب بعلت نیرو هائی است خارج از کنترل خود فقرا . اگر فکر کنیم که فقرا بدو دسته آنهایی که می توانند کار کنند و آنهایی که نمی توانند تقسیم شده اند غلط اندیشیده ایم . و اگر فقرا را بدو گروه آنهایی که میخواهند کار کنند و آنهایی که نمی خواهند تقسیم کنیم باز هم اشتباه کرده ایم . برای بسیاری ، میل به کار قوی است ، ولی امکانی برای آن وجود ندارد . باز شدن یا بسته شدن یک کارخانه ، بیماری نان آور ، عدم دسترسی به وسائل نقلیه ، از دست رفتن کسی که بچه را نگاه میدارد ، و شرایط نامساعد آب و هوا همه و همه به مقدار زیادی بر روی امکان بدست آوردن و یا حفظ کار تأثیر میگذارد .

از ۱۰۲ میلیون نان آور غیر سالخورده بیکار و فقیر آمریکا در سال ۱۹۶۶ :

۱- نزدیک به پنجاه درصد زنانی بودند که باید برای نگهداری کودکان در خانه میماندند .

۲- یک سوم بعلت بیماری یا نقص عضو اصولاً قادر به انجام کاری نبودند .

۳- و از ۲۳۰۰۰۰ تقریباً ۴۰ درصد ، چون بدمرغی می رفتند کار نمی کردند ، و ۱۵ درصد بنا بگفته خویش نتوانسته بودند اصولاً کاری

بیابند .
۴- ۱۰۰۰۰۰ نفر دیگر باقی میمانند ، اینها بعلت های دیگری که در بالا نیامده است اصولاً در عرض سال کاری انجام ندادند .

بنابراین ، فقط ، کمتر از ۳ درصد از نان آوران غیر سالخورده خانواده های فقیر از روی میل تن به کار نداده بودند . تازه بسیاری از این افراد قلیل ، شاید که در واقع قادر به انجام کار نبوده اند . مثلاً ، بسیاری از فقرا بدون اینکه مطابق آمار رسمی ناتوانی بدنی داشته باشند ، بیشتر بعلت ناراحتی های روانی و ذهنی ، قادر به انجام کاری نیستند .

عوامل بازدارنده

تجربه فقرا نشان میدهد که کار تنها ، ضمانتی برای فرار از فقر محسوب نمی شود . حالا به بینیم که چرا کار (اشتغال) - که منشاء اصلی درآمد برای بسیاری از آمریکائیان است - نمی تواند فقرا را از فقر برهاند .

در این مورد عوامل بسیاری دست اندر کارند . تعداد اعضای خانواده یکی از این عوامل است . زیرا که هزینه نگهداری اطفال متعدد ، حتی اگر درآمد کارگری به نسبت بالا باشد ، چنین شخصی را به فقر میکشاند . دستمزدهای پائین و یا ساعات کار محدود در روز هفته در سال از عوامل دیگر بوجود آورنده فقرند . نقص های بدنی و مغزی بسیاری را از کنار می اندازند . عدم آمادگی و آموزش کافی برای کار و تبعیض های فراوان

بسیاری دیگر را بیکار می‌گردانند. ولی، برای بسیاری، اصولا کاری وجود ندارد.

حال به بحث درباره تاثیر این عوامل می‌پردازیم:

اشتغال کمتر از صد درصد

حتی در بهترین مواقع، بیکاری وجود دارد و توزیع آن نیز بر روی اقتصاد کشور یکسان نیست. برای احتراز از تورم‌های شتابنده برنامه‌ریزان و سیاست‌سازان مجبورند که با کمی بیکاری کنار بیایند. ولی باید گفت که همین سیاست بافقر بسیاری از خانواده‌های فقیر رابطه نزدیک دارد. يك عدم اشتغال (بیکاری) ۴ درصد که پائین‌ترین نرخ مدت بیکاری است - بدان معناست که نهر که نخواهد می‌تواند کار بیابد. و همچنین، این بدان معناست که اگر برای پیدا کردن کار بین کارگران رقابت در بگیرد دستمزدها از آنچه که باید باشد پائین‌تر می‌افتد. این یعنی آنکه جوانان بدون تجربه شغلی، آموزش کافی ندیده‌ها، و اعضای گروه‌های اقلیت که در معرض تبعیض‌اند، بیشتر از همه در یافتن کار ناتوان می‌مانند. بعلاوه، آمار رسمی بیکاری، از تعداد آت‌های که بعلم شکست پیاپی در پیدا کردن کار کاملاً دست از کار کشیده‌اند سخنی نمی‌گوید.

معلوم است که شرایط خاص اقتصاد آمریکا و امکانات محلی بر روی بیکاری یا پرکاری تاثیر بسزایی می‌گذارد. يك انسان کاملاً شاغل که امروز دارای دستمزد خوبی است، بعلم بسته شدن يك کارخانه و یا پائین رفتن تقاضا برای کار ممکن است يك شبه بیکار شود تا تقاضای کمی برای کار بالا نیاید، کوشش‌ها برای پیدا کردن کار بدون تاثیر می‌مانند. [.....]

در سال ۱۹۶۶ حداقل ۱۶۰۰۰۰۰ نان‌آور مرد مجبور شدند که بعلم عدم دسترسی به کار دائم برخلاف میل خود از طول کار خود بکاهند. بیش از يك میلیون دیگر به کارهای درجه سوم و چهارم و چنانچه و غیر تمام وقت اشتغال داشتند. [.....]

دستمزدهای پائین

يك کار تمام وقت با حداقل دستمزدی که دولت در نرخ ۱٫۶ دلار در ساعت تعیین کرده است، برای يك خانواده چهار نفری یا بیشتر درآمد سالانه‌ای حاصل می‌آورد که پائین‌تر از مرز فقر است. با این وجود، در سال ۱۹۶۶ معادل ۳٫۱ میلیون مرد شاغل تمام وقت کشته قوسوم از آنها و نان‌آوران خانواده‌ها تشکیل می‌دادند، دستمزدهای کمتر از ۱٫۶ دلار در ساعت می‌گرفتند. در سال ۱۹۶۷، تقریباً نیمی از نیروی کار کشور در مشاغل و صنایعی شاغل بود که قانون استانداردهای کار کارگران شامل حائشان نیستند. بسیاری از خانواده چنین کارگرانی فقیرند.

گناه دستمزدهای پائین‌تر هم باید متوجه تقاضا و هم عرضه بازار کار دانست. گسترش تکنولوژی خودکار و پیچیده صنعتی از میزان احتیاج به کارگران غیرماهر و نیمه ماهر میکاهد، مهاجرت از بخش کشاورزی، افزایش تعداد جوانان، و شرکت فزاینده زنان میانسال در بازار کار به میزان عرضه نامزدهای کم دستمزد می‌افزاید.

لیکن، در بعضی مواقع، دستمزدهای پائین از خرابی بازار کار نتیجه میشود و این یا از عدم تحرک منابع کار و سرمایه است یا از ایجاد تبعیض در استخدام. شواهد محکمی بر له این ادعا در دست است که امکانات اشتغال کارگران غیرسفید و زن، کمتر و بدتر از کارگران سفید و مرد است. [.....]

خانواده‌های بزرگ

خانواده‌های بزرگ برای فرار از فقر به درآمدهای قابل توجهی نیاز دارند. مطابق با شاخص فقر سال ۱۹۶۸ اداره رفاه اجتماعی، يك خانواده غیر کشاورز متشکل از پدر و مادر و پنج بچه برای برطرف کردن اساسی‌ترین احتیاجات زندگی به ۵۷۸۹ دلار در سال احتیاج دارند. حتی اگر نان‌آور

خانواده تمام سال را تمام وقت کار کنند باید برای رسیدن به صد فوق ساعتی ۳ دلار دستمزد بگیرد. در سال ۱۹۶۶ بیش از ۴۰ درصد خانواده‌های فقیر دارای اولادی که نان‌آوران کم‌تر از شصت و پنج سال داشت، بیش از سه بچه تحت سرپرستی داشتند. اگر متوسط تعداد افراد خانواده را ۴٫۶ نفر بگیریم، بسیاری از نان‌آوران خانواده حتی اگر درآمد سالانه نسبتاً خوبی داشته باشند، از لحاظ مالی در وضع نامساعدی قرار می‌گیرند.

فقر و آموزش

برقراری رابطه بین آموزش و درآمد امر آشنائی است. آموزش رسمی نه تنها کیفیت زندگی فرد را بهبود می‌بخشد، بلکه از لحاظ مادی هم بازده بالائی دارد. آموزش ندیده‌ها و آت‌های که آموزش کمی دیده‌اند در بازار کار موقعیت مناسبی ندارند. نان‌آوران قریب سه چهارم خانواده‌های فقیر در سال ۱۹۶۶ دوره دبیرستان را تمام نکرده بودند. در واقع، فقط در حدود يك پنجم از نان‌آوران غیرسالم‌خورده فقیر مرد یا زن خانواده‌ها دوره شش‌ساله مدرسه ابتدائی را پایان رسانده بودند - یعنی چیزی کمی بالاتر از بیسوادی عملی.

آموزش قلیل ضمانتی در مقابل فقر محسوب نمی‌شود، ولی نوسان منحنی توزیع درآمد بطرف آت‌های است که آموزش بیشتری دارند. يك چهارم از آت‌های که کمتر از هشت سال بمدرس رفته بودند کمتر از ۳۰۰۰ دلار در سال درآمد داشتند، حال آنکه تنها ۶ درصد از فارغ‌التحصیلان دبیرستانها درآمدهائی تا بدین حد پائین بدست می‌آورند.

فقر و مکان

دوسوم فقرا در سال ۱۹۶۶ در نواحی شهری می‌زیستند. لیکن، اشتغال فقیر بودن برای آت‌های که در نواحی روستائی، چه در مزرعه و چه در بیرون آن زندگی می‌کردند، زیادتر بود. تقریباً ۲۰ درصد از جمعیت روستاها فقیر بودند، حال آنکه این رقم برای جمعیت شهری ۱۴ درصد بود. امکان پیدا کردن کار در روستاها کمتر از شهرها و اغلب فصلی است.

فقرا از لحاظ جغرافیائی تقریباً سه‌گانه جمع شده‌اند. در سال ۱۹۶۶ معادل ۲۰ درصد از خانواده‌های جنوبی فقیر بودند، حال آنکه فقط ۹ درصد از خانواده‌های بقیه نواحی از فقر رنج می‌بردند. نیمی از خانواده‌های فقیر در جنوب ساکن بودند. و گرچه نزدیک به دوسوم خانواده‌های غیرسفید در سال ۱۹۶۶ در جنوب زندگی می‌کردند، فقر بهیچوجه محدود به غیر سفیدها نبود. نزدیک به ۲ میلیون خانواده سفید پوست - ۴۲ درصد از نواحی خانواده‌های فقیر سفیدپوست - در ایالات جنوبی سکونت داشتند. شرایط بوجود آورنده فقر - دستمزدهای پائین، آموزش پائین، بیکاری فصلی، و امکان از دست دادن کار بعلم فقدان مهارت در آن - بخصوص در جنوب بیشتر مشاهده میشوند. گرچه که غیرسفیدها بیشتر در معرض حمله این عوامل هستند، ولی، با این وجود عوامل فوق از مرزهای نژادی گذشته‌اند.

مراکز دیگر فقر، هسته‌های درونی شهرهای بزرگ‌اند، زیرا که رسیدن به محل کارهای با دستمزدهای خوب مشکل، وقت‌گیر و گران است. [.....]

داستان در بسیاری از شهرهای آمریکا یکسان است: یعنی اینکه در محل تجمع فقرا کار نیست، و فقرا نمی‌توانند ویا اجازه ندارند که در محل‌های با کار زیاد، زندگی کنند، و وسایل نقلیه‌ای بین این دو نواحی وجود ندارد.

فقر و خانواده‌هایی که سرپرست زن دارند

امکان بدست آوردن کار برای زنانی که سرپرست خانواده‌ای هستند کمتر از مردان با وضعیت مشابه است. بعلم مسئولیت‌های خانوادگی، زنان

هم داده های آماری و هم مشاهدات شخصی اعضای هیات بطور روشن نشان داده اند که بسیاری از فقرا برای این فقیرند که رسیدن به وضع بهتر خارج از حیطه قدرتشان است. فقرا سالخورده، روزگاری بعنوان کارگر سهم خود را ادا کرده اند و اکنون از طریق حقوق غیر مکتفی بازنشستگی، زندگی می کنند. معنولین نیز بهمین گونه دچار فقر و ناراحتی شده اند. فقرا می خواهند که مولد باشند، و کوشش خود را نیز می کنند، و با این وجود فقیرند.

با این عده بسیاری که هم اکنون به کارهای نامطبوع و کم درآمد اشتغال دارند، این گفته که فقرا از زیرکار در میروند چیز مسخره ای بنظر می رسد. و اینکه فقط برای یک مشت ولگرد است که اینهمه سر و صدا راه افتاده است نیز غلط است. در میان فقرا هستند اقلیتی که با نیروی خود از فقر بدر می روند، و نیز هستند اکثریتی که با وجود کوشش زیاد باز هم فقیر میمانند. تعداد آن کسانی که خود می توانند بحال خود کاری بکنند و نمی کنند بسیار کم اند.

برای قسمت اعظم فقرا، جوان و پیر، بیکار و با کار، شهری و روستائی، امکان اینکه خود از دایره فقر بدر آیند کم است. بعضی از شهروندان فقیر ما بطور انفرادی ممکن است که بتوانند از محدودیت های ناشی از بیکاری ها و کم کاریهای مزمن، تبعیض های مختلف برهند، و لسی، گروهی که بنگریم، این امر صادق نیست. جامعه باید به کمک فقرا بشناید، یا که آنها برای همیشه فقیر خواهند ماند.

می توانند حتی يك کار غیر تمام وقت را ادامه دهند. در سال ۱۹۶۶، نیمی از زنانی که سرپرست خانواده ها بودند کار نمی کردند.

بدست آوردن و حفظ کارشایطی را ایجاد میکند که برای زنان سرپرست خانواده های فقیر طاقت فرسات. برای اینکه بشود کار کرد یا باید بچه ها باندازه کافی بزرگ شده باشند که از عهده نگهداری خود برآیند یا اینکه بنحوی از بچه ها نگهداری شود. حتی برای آنهایی که پولش را داشته باشند، تسهیلاتی این چنین موجود نیست. زنان نان آور اگر کار کنند به مسئولیت های خانه خود نمی رسند.

بسیاری از کارها تا بدان حد دستمزده ندارند که بشود از محل آن هزینه نگهداری بچه ها و سایر هزینه های رفتن به کار را پرداخت. کارهایی که به زنان فقیر نان آور می رسد اغلب از کم درآمدترین کارهاست. در سال ۱۹۶۶ حدود ۵۰ درصد از زنان فقیر سفید پوست نان آور و ۷۵ درصد غیر سفید پوست مشابه، به اشتغال خدمه گونه که پائین ترین درآمدها را دارند مشغول بودند. [....]

تبعیض و فقر

در نگاه اول چنین بنظر می رسد که فقر مسئله ویژه سفیدپوستان است - دوسوم فقرا سفید و یک سوم غیر سفیدند - لیکن، در مقابل ۱۲ درصد از سفیدپوستان که فقیرند، بیش از ۴۰ درصد از گروه بسیار کوچکتر غیر سفید پوست فقیر هستند.

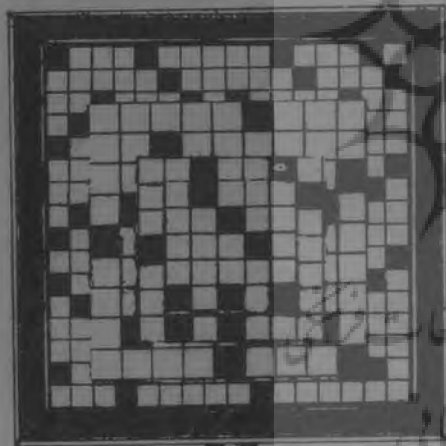
پیدائی بیشتر تعداد فقیر در میان غیر سفیدها بعات عوامل مختلفی است: از آن جمله، بر جمعیت تربودن خانواده، درآمدهای پائین تر، تعداد بیشتر زن نان آور، سطح های آموزش پائین تر، و تمرکز نسبی غیر سفید پوستان در جنوب. با تمام این تفاسیل اگر عوامل فوق در سفیدها و غیر سفیدها یکسان باشد، باز هم غیر سفیدها در وضع نامساعدتری قرار می گیرند.

علت بزرگ تفاوت فوق تبعیض های مستقیم و غیر مستقیم است. هنوز، بسیاری از کارفرمایان از استخدام اعضای گروه های اقلیت خودداری می کنند. بعضی دیگر آنها را فقط برای کارهای پیشخدمتی و نظیر آن استخدام می نمایند. بعضی از اعضای گروه های اقلیت بعات تبعیضی که برنامه های دولتی در ارائه آموزش و کارآموزی به آنها روا میدارد، در رقابت برای پیدا کردن کار شکست می خورند. [....]

نتیجه

بایداری فقر و فقیر شدن و یا از فقر بدر آمدن عده زیادی از مردم خود شاهد این امر است که هنوز عده بسیاری از مردم دچار ملال کمی درآمد و احتمال از دست دادن آنند. سالخوردگی و بعضی عضو ناتوانی، از دست دادن کار بدلیل تکنولوژیکی و شخصی، زیاد بودن اعضای خانواده، کارهای کم دستمزد، همه برای دستمزد بگیران خطر بالقوه ای محسوب میشوند. و، در جامعه ما ۸۰ درصد از جمعیت قسمت اعظم درآمدهای خود را از راه دستمزد خود بدست میاورند. درآمد حاصل از دستمزدها، همانطور که میدانم بمقدار بسیار زیادی دستخوش حوادث و بخت و اقبال است. برای مثال، تعداد خانواده هایی که بتوانند از بیماری درازمدت نان آور خود، حتی اگر پولی پس انداز کرده باشند، بیمه بهداشتی باشند و یا بتوانند از مرخصی استعلاجی استفاده کنند، صدمه ای نخورند، بسیار پائین است. خانواده هایی که بتوانند يك کارگر اخراج شده را برای کار دیگری تربیت کنند نیز بسیار کم اند. در اینگونه مواقع سطح زندگی بسیاری از خانواده ها بسختی پائین می آید و بعضی فقیر میشوند.

برای بسیاری از کسانی که در حال حاضر فقیرند، تغییر دادن موقعیت اقتصادی از کنترل ایشان خارج است. معمولا، آنها با توجه به سن، سلامت، شرایط اجتماعی، محل، آموزش و امکانات اشتغال حداکثر کوشش خود را بعمل میاورند. فقر را کسی به اختیار قبول نمی کند.



ژورنال علوم انسانی و مطالعات اجتماعی